

# زندگی مسابقه نیست

## محسن آزموده

همیشه حسرت آدم‌هایی را می‌خورم که آرامش و طمانینه دارند و کارهایشان را با صبر و حوصله و بدون عجله و شتابزدگی انجام می‌دهند، آدم‌هایی که به قول میلان کوندرا آهستگی را زندگی می‌کنند و مدام در هول و ولا نیستند. این نویسنده چک در زمانی به همین نام، در ستایش آهستگی سخن می‌گوید و با حسرت می‌نویسد: «چرا لذت آهستگی از میان رفته است؟ ... در جهان ما آسودگی به بیکارگی تبدیل شده و فرق میان این دو بسیار است: فرد بیکاره مایوس است، دچار ملال است و همواره به دنبال تحرکی است که کمبودش را احساس می‌کند.» (ترجمه دریا نیامی)

من واقعا نمی‌دانم آیا در گذشته واقعا همین قدر آسودگی بوده که کوندرا با افسوس از آن یاد می‌کند یا خیر. اما فکر می‌کنم آهستگی به علت کمبود امکانات و فقدان فناوری‌ها و تکنولوژی‌ها بوده. آدم‌ها چاره‌ای نداشتند جز اینکه آهسته باشند و در همه چیز - گاه بیش از اندازه - تامل کنند. مثل حالا نبوده که انواع و اقسام فناوری‌ها و امکانات در دسترس انسان‌هاست و هر روز در معرض هزاران پیام و خبر و ... «ظاهرا» جدید هستیم، مدام دنبال چیزهای تازه. در قدیم مثلا یک آدم باسواد در یک روستای دورافتاده، معدودی کتاب داشت و اگر وقت داشت و علاقه‌مند بود ناگزیر به همین کتاب‌ها بسنده می‌کرد و بارهای بار همان‌ها را می‌خواند. روشن است که چنین فردی در مورد آن کتاب‌ها عمیق می‌شد و جنبه‌هایی را می‌دید و می‌فهمید که به عقل ما آدم‌های امروزی نمی‌رسد.

ما اما در جهانی متنوع زندگی می‌کنیم و دنیا مدام گزینه‌های (آپشن) جدیدی پیش رویمان می‌گذارد. این را به حساب علم و تکنولوژی بگذاریم یا سرمایه‌داری یا هر چیزی، بالاخره واقعیت زندگی ماست. دنیا کوچک شده، چیزهای مختلف دسترس‌پذیر شده‌اند، آدم‌ها از یکدیگر و از چیزهای مختلف باخبر شده‌اند و در نتیجه سرعت و شتاب زندگی زیاد شده، طوری که نمی‌توان یا به سختی می‌توان در چیزی عمیق شد و تامل کرد و از جنبه‌های مختلف آن، آن هم بارها و بارها لذت برد. نمی‌خواهم بگویم این موضوع فی‌نفسه بد یا خوب است. امری واقع است و خصلت روزگار ما. باید با آن بسازیم. از قضا خیلی هم لذتبخش

است، به خصوص اگر طعم آهستگی را نچشیده باشیم یا کم چشیده باشیم. نوجویی و نخواستگی خوبند، باعث پیشرفت میشوند. شخصا مخالف کسانی هستم که معتقدند زندگی در گذشته بهتر بود و مردم در قدیم بیشتر لذت می‌بردند و ... اینها تصورات خام و نوستالژیکی است که ریشه در واقعیت ندارد. اگر خوب به آثار تاریخی مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که شرایط زندگی در گذشته خیلی سخت بود. آدم‌ها در آن زمان چاره دیگری نداشتند، جز اینکه آن‌طور زندگی کنند. تحقیقات زیادی نشان می‌دهند که شرایط کلی زندگی بشر در مجموع بهتر شده.

با این همه اگر باز در این موضوع شك دارید، می‌توانید دست به يك آزمایش ساده بزنید و مثلا از خودتان بپرسید ترجیح می‌دادید، این شصت-هفتاد سال زندگی را به جای زمانه حاضر، در چه دوره دیگری زندگی کنید؟ قرن پنجم پیش از میلاد و عصر ساسانیان؟ قرن چهارم هجری؟ دوره ناصرالدین شاه؟ شخصا که فکر می‌کنم دوره کنونی از همه دوره‌های پیشین بهتر است، مجموع شرایط را عرض می‌کنم و گرنه می‌دانم که گاهی بازه‌هایی کوتاه (در حد 15-10 سال) بوده که شرایط بهتر شده، آن هم فقط از برخی جنبه‌ها.

خلاصه اینکه اگر از خوبی آهستگی در گذشته سخن می‌گوییم، به این معنا نیست که همه وجوه زندگی در گذشته را تایید کنیم. موضوع آن است که دریابیم زندگی مسابقه نیست و ما نمی‌توانیم همه چیز را تجربه کنیم. امکانات و استعدادهاي ما به هر حال محدود هستند. بهتر است به جای شتابزدگی و عجله، کمی آرامش داشته باشیم. مدام نگران این نباشیم و هول نزنیم که فلان کتاب را نخواندیم، فلان فیلم را ندیدیم، به فلان جا سفر نکردیم، فلان غذا را نخوردیم و ... به جای آن به تجربه لذتبخش و عمیق گذشتگان نگاه کنیم که با آهستگی سپری میشود. امکانات و دسترس‌های آنها به مراتب از ما کمتر بود، اما بعضا همان اندک-خواه ناگزیر بودند، خواه دوست داشتند- را تا سر حد امکان تجربه می‌کردند. این طوری احتمالا آسودگی و آرامش بیشتری هم داشتند.